

Makale Bilgisi / Article Information

Makale Türü / Article Type: Araştırma Makalesi / Research Article
Geliş Tarihi / Received: 08.01.2019
Kabul Tarihi / Accepted: 28.04.2019

ارتباط منابع معرفت دینی بر پایه کتاب الکافی

* رقیه حق شناس

چکیده:

شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی معروف به کلینی، مشهورترین متکلم، فقیه و محدث شیعه در نیمه اول قرن چهارم هجری قمری و مولف کتب بسیاری است که از این میان تنها الکافی به یادگار مانده است. کتاب الکافی به عنوان نخستین جامع حدیثی و ارائه دهنده یک نظام معرفتی است. کلینی در کتاب کافی عقل، فطرت، قرآن و سنت را به عنوان منبع معرفت دینی مطرح و بر ارتباط این منابع با یکدیگر تاکید کرده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری کتابخانه‌ای و اسنادی است. این پژوهش در پی پاسخگویی به دو سوال است؟ الف: منابع معرفت دینی کدام است؟ ب: ارتباط بین منابع معرفت دینی چگونه است؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد تفه الاسلام کلینی اولویت و ترجیحی در منابع معرفت قائل است که در لحظه تعارض منابع رخ نشان می‌دهد و موجب ره یافتگی به طریق صواب می‌گردد، به گونه‌ای که ایشان فطرت را مقدمه همه امور می‌داند و عقل را به مثابه شاه کلیدی که انسان با آن راه را می‌یابد در تمام منابع کارآمد می‌شمرد و معتقد است انسان عاقل به مقتضای فطرت رو به سوی خداوند دارد و با عقل از منابع قرآن و سنت بهره‌مند می‌گردد.

واژگان کلیدی:

منابع معرفت دینی، کلینی، الکافی، عقل، فطرت، قرآن، سنت، تعارض منابع

دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم *

Ruqayya Haqshenas, University of Religions & Denominations, Haqshenas@chmail.ir ORCID:
<https://orcid.org/0000-0002-7188-5147>

Kitabu'l-Kâfi'ye Göre Dini Bilgi Kaynaklarının Birbiriyle İrtibatı

Öz

Kuleynî olarak bilinen Şeyh Ebu Cafer Muhammed b. Yakub b. İshak Razi, Hicri 4. Asrın ilk yarısının Şia'nın en tanınmış mütekellim, fakih ve muhaddisidir. Çok sayıda kitabı bulunmasına rağmen günümüze yalnızca el-Kâfi adlı kitabı ulaşmıştır. Kitabu'l-Kâfi, ilk en büyük hadis koleksiyonu olmasının yanında bilgi kaynaklarına dair de ilk eserdir. Kuleynî eserinde akıl, fitrat, Kur'an ve Sünnet'i dini bilgi kaynakları olarak sıralar ve her bir kaynağın diğerleriyle irtibatını ele alır. Bu çalışma açıklayıcı, tahlil edici yöntemi kullanarak bu metinler üzerinde durur. Bu çalışma iki sorunun cevabı üzerinde yoğunlaşır: Dini bilgi kaynakları nelerdir? Ve bu kaynakların birbiriyle irtibatları nasıldır? Bu araştırma göstermektedir ki, Kuleynî, dini bilgi kaynaklarının birbiriyle olan ilişkilerinde birtakım sorunlu alanlar tespit etmiş ve bunu gidermek için bir yol arayışına girmiştir. O, Fıtrat'ı diğer bilgi kaynaklarının önüne koyar ve akıllı da diğer tüm bilgi kaynaklarına açılan ana anahtar olarak görür. Akıl ve fitrat Allah'a yönelmede ön plandadır ve akıl ile Kur'an ve Sünnet kaynaklarından faydalanabilir.

Anahtar Kelimeler: Dini Bilgi Kaynakları, Kuleynî, el-Kâfi, Akıl, Fıtrat.

Relationship of religious knowledge sources based on Kitab Al-Kafi

Abstract

Sheikh Abu Ja'far Mohammad ibn Ya'qub ibn Isaac Razi, known as al-Kulayni, the most famous theologian, jurist, and Shiite scholar in the first half of the 4th/10th century, has been the author of many books, among which only al-Kafi has survived. Al-Kafi is the first comprehensive Hadith book and it provides an epistemic system. Al-Kulayni has emphasized sufficient reason, reason, Quran, and Sunnah as the sources of religious knowledge and the relationship between these sources in his book. Descriptive-analytical method and library and document collection method have been used in this research. This research aims to answer the following two questions. A: What are the sources of religious knowledge? B: What is the relationship between the sources of religious knowledge?

The results of this research show that al-Kulayni considers priority and preferences in the sources of knowledge that at the moment of conflict is the source of the discourse, and leads to a search through the Holy Qur'an, so that he sees fitrah as the introduction of all affairs and considers reason as the key to the king. He finds that he finds it in all respects and believes that a wise man has the rightful nature of God and uses the wisdom of the sources of the Quran and the Sunnah.

Keywords: Religious Knowledge, Kulayni, Al-Kafi, Reason, Nature, Quran, Tradition, Resource Conflict

بیان مساله

اگرچه در طول قرن‌های دوم و سوم آثار فراوانی در حوزه معارف دینی اعم از فقه و کلام تولید شد و منابع بسیار زیادی به تدوین و گردآوری روایات اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص یافت اما عمدتاً به شکل تک‌نگاری‌هایی پراکنده و فاقد نظامی جامع در اندیشه دینی بود. شاید نخستین بار فقه امامیه در نیمه قرن سوم در شکل نظامی جامع توسط حسین بن سعید اهوازی ارائه شد¹ اما هنوز در اندیشه‌های کلامی چنین جامعی وجود نداشت. تدوین جوامع حدیثی عمدتاً در قم و در قرن سوم و چهارم شکل گرفت و در این میان کتاب الکافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی هم از جهت تقدم و هم به دلیل جامعیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

با توجه به این که انگیزه اصلی کلینی در تألیف الکافی ارائه متنی برای عمل و چارچوبی برای دستیابی به معارف حقیقی و صحیح بوده است²، شایسته است که منابع معرفت دینی در این جامع حدیثی مورد بررسی قرار گیرد و روشن شود که از نظر کلینی به عنوان کسی که نخستین بار به تنظیم و ارائه یک نظام معرفت دینی بر پایه اندیشه امامیه دست زده است، چه منابعی دارای حجیت و اعتبار است و آیا اعتبار این منابع در یک سطح ارزیابی می‌شود یا تفاوت ارزشی میان منابع وجود دارد؟³

در این پژوهش بر آن هستیم تا منابع معرفت دینی را از نگاه کلینی در الکافی دریابیم، که در واقع این امر، اعتبار سنجی منابع معرفت دینی نزد شیعه می‌باشد.

منابع معرفت مورد اعتبار نزد ثقه الاسلام کلینی

آنچه در بررسی کتاب الکافی و بررسی دیدگاه کلامی ایشان به دست می‌آید، حجیت منابعی چون عقل، فطرت و دلیل وحیانی (اعم از قرآن و سنت)، نزد ثقه الاسلام کلینی است.

1. عدالت نژاد، دانشنامه جهان اسلام، ج 13، مدخل حسین بن سعید اهوازی

2. کلینی، الکافی، مقدمه، ص 29 - 30

3. طالقانی، مجله نقد و نظر، 1391، ش 65، ص 73 - 74

منبع معرفتی عقل

در تاریخ اندیشه امامیه، عقل از چنان جایگاهی بهره مند است که حجیت تمام حجت ها بدان باز می گردد، در اهمیت عقل که منجر به شناخت دین و تکلیف آوری می شود می توان به روایت امام علی (علیه السلام) اشاره کرد که می فرماید: کسی را که آگاه شوم بر یکی از صفات خوب استوار است، بپذیرم و از نداشتن صفات دیگرش بگذرم ولی از نداشتن عقل و دین چشم نمی پوشم زیرا جدائی از دین جدائی از امنیت است و زندگی با هراس گوارا نباشد و فقدان عقل فقدان زندگی است (زیرا بی‌خردان) فقط با مردگان مقایسه شوند و بس.⁴ اگر چه خود مبحث عقل، ماهیت و جایگاه آن از جمله مباحث مورد منازعه میان محدثان و عقل گرایان است، اما در همه رویکردها همین عقل است که مخاطب کلام خدا و ائمه قرار می گیرد و در اثبات مسائلی چون وجود خدا و اصل نبوت در اثبات حقانیت و ورود به دین اسلام و فهم آموزه های دینی به کار گرفته می شود. در واقع عقل مخاطب تکلیف است و عقل معیار استحقاق ثواب و عقاب است.

کلینی درباره جایگاه عقل معتقد است که حتی حقانیت کلام اهل بیت (علیه السلام) نیز با سنجه عقل مشخص و مبرهن می شود⁵ و به همین سبب در ارتباط با جایگاه و اهمیت عقل در کتاب الکافی، همین بس که عقل را وجه تمایز انسان و حیوان⁶ و محور و مداری معرفی می نماید که همه چیز برگرد آن می چرخد و به وسیله آن برهان آورده می شود و پاداش و کیفر را برای عقل می داند⁷ و عقل حجت میان بنده و خداوند و یک رابط مستقیم بین خالق و مخلوق است.⁸

در الکافی شریف در بیان اهمیت عقل، از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده که فرمود: خدا به بندگانش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است، زیرا خوابیدن عاقل از شب بیداری جاهل بهتر است و در منزل بودن عاقل از مسافرت جاهل (بسوی حج و جهاد) بهتر است. و معتقد است که تا بنده ای واجبات خدا را با خرد در نیابد، آنها را به جای نیاورده است.⁹ و نیز در روایات الکافی، اهمیت عقل را تا سر حدی می داند که به واسطه نداشتن خرد درست، زیادی اعمال در فراز گرفتن جایگاه انسان تاثیری ندارد¹⁰ خداوند تنها به آنان که دوستشان دارد - اهل بیت علیهم السلام - به طور کامل عقل را عطا می کند.¹¹ و در نهایت حجت خدا بر مردم در عصر حاضر را عقل معرفی می نماید که به واسطه آن پیام آور راستین از مدعی دروغگو باز شناخته می شود. این عقل است که راستگوی در ارتباط با خدا را می شناسد و او را تصدیق می کند و دروغگوی درباره خدا را نیز می شناسد و او را تکذیب می نماید.¹²

4 . کلینی، کتاب العقل و الجهل، ح 30

5 . همان، کتاب التوحید، باب حجج الله علی خلقه، ح 4

6 . همان، مقدمه، ص 5

7 . همان، ص 9

8 . همان، کتاب العقل و الجهل، ح 22

9 . همان، ح 11

10 . همان، ح 8 و 19

11 . همان، ح 1

12 . همان، ح 20

مراتب و درجات عقل

خداوند بعد از آفرینش عقل، او را تنها به کسانی که دوستشان داشت به طور کامل ارزانی داشت، از خود این عبارت که عقل هباء من الله است نتیجه می شود عقل ذاتی نیست و امکان تفاوت آن در افراد وجود دارد¹³ و تمام لشکریان خرد در پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشینان او (علیهم السلام) و مومنی که خدا دلش را با ایمان آزموده است، جمع است و ما دوست داران دیگر برخی از لشکریان عقل را دارا هستند تا اینکه به تدریج لشکریان خرد در ایشان نیز کامل شود و از لشکریان جهل پاک گردند و این میسور نیست جز با شناخت خرد و لشکریانش و دوری از نادانی و لشکریانش¹⁴ و در روز رستاخیز نیز به همان میزان عقل اعطایی در حساب بندگانش باریک بینی می نماید¹⁵ و در افراد مختلف آنچه موجب به کمال رسیدن خرد می شود چنین بیان شده است که سر فرود آوردن در برابر حق¹⁶ یعنی تواضع و ادب در برابر فرمان الهی موجب رشد عقل می شود. از این روایت می توان استفاده کرد که میزان عقل در افراد مختلف متفاوت است و همه از عقل یکسان و برابر برخوردار نیستند.

¹³ . همان، ح 1

¹⁴ . همان، ح 14

¹⁵ . همان، ح 7

¹⁶ . همان، ح 12

حجیت عقل

میزان توجه به عقل در اسلام نشانگر اهمیت و جایگاه این منبع در کسب معارف دینی می باشد. در میان این توجهات، اسلام کاربرد و کارایی و تاثیر آن در شناخت واقعیت ها و تمییز حق و باطل در ابعاد مختلف معرفتی اعم از اعتقادی و عبادی و ... را نیز بیان کرده است و از مجموع این توجهات می توان اعتبار و اهمیت حجیت ذاتی عقل را که مورد تصریح شرع نیز قرار گرفته است نتیجه گرفت، همچنان که امام هادی (علیه السلام) عقل را حجت بشر بعد از ختم نبوت برمی شمرد¹⁷ و همچنین است فرمایش امام کاظم (علیه السلام) در حدیثی بلندبالا که خطاب به هشام بیان می دارند: عقل به مثابه حجت باطنی و همپراز حجج ظاهری قلمداد شده است.¹⁸

روایاتی که نوعی معرفت مثل حسن و قبح یا شناخت خدا و نبی را به عقل استناد می دهد¹⁹ می تواند دلیل بر حجیت عقل باشد. نیز روایاتی نظیر «ما عبد به الرحمن»²⁰ با این پیش فرض که سعادت در حوزه دین دایر مدار معرفت است، همه شاهد حجیت عقل است. در نتیجه عقل آدمی حجتی است که حجیت آنان از خارج نیامده است بلکه حجیت آن ذاتی است، استناد معارف اولیا و بالذات به اوست. از جمله ویژگی های این عقل به عنوان حجت باطنی این است که معصوم از خطا و سهو و اشتباه و شناسنده حق و باطل²¹ است. باید توجه داشت که انسان و استدلالهای او معصوم نیستند اما این به معنای خطا پذیری عقل نمی باشد؛ زیرا هر استدلالی فعل عقل نیست تا از خطای در استدلال، خطای عقل نتیجه گرفته شود؛ بلکه قوه وهم و خیال نیز قادر به استدلال هستند.²²

منبع معرفتی فطرت

اصحاب لغت فطرت را از ریشه «فطر» به معنای آغاز و خلق معرفی کرده و فطرت را به معنای ایجاد و آفریدن و ابداع بر اساس طبیعت و شکلی که آماده انجام فعل و کاری باشد دانسته اند. برخی آن را نوعی گرایش که خداوند در وجود آدمی برای شناخت خالقش قرار داده، می دانند.²³ پس در نتیجه فطریات جزو امور ذاتی محسوب شده و قابل اکتساب نمی باشد. در واقع فطرت به معنای حالت خاصی از آغاز آفرینش انسان است و در اموری به کار می رود که در خلقت اولیه انسان موجود است و آدمی با ورود به دنیا، آن ها را همراه خود دارد، و در دنیا آن ها را به دست نیآورده است.²⁴

17 . همان، ح 20

18 . همان، ح 12

19 . همان، ح 35

20 . همان، ح 3

21 . همان، ح 20

22 . همان، ح 3

23 . راغب اصفهانی، مفردات راغب، ج 4، ص 72

24 . برنجکار، مجله قیسات، 1384، ش 36

حقیقت فطرت

شاید بتوان گفت حقیقت فطرت از طریق خصوصیات آن قابل شناسایی است. از جمله خصوصیات فطرت عبارتند از:

1- فطرت، نوعی معرفت و شناخت خدا است نه عقیده یا گرایش یا توان آنچه از آیه فطرت و روایات الکافی²⁵ قابل برداشت است عبارت است از خالص بودن فطرت، و فطرت به معرفت خدا تفسیر شده است.

2- معرفت فطری صنع خداوند است و نه فعل انسان امام صادق (علیه السلام) در روایتی معرفت را صنع و کار خداوند می داند و نه بندگان،²⁶ و در روایتی دیگر انسان را عهده دار شناخت خداوند معرفی نمی کند و بیان می دارند که بر خداوند است معرفی خود به انسانها و بر انسانها است پذیرش او پس از تعریف و شناساندنش.²⁷

3- معرفت فطری، معرفتی صریح و روشن است نه شناختی مبهم در این دیدگاه، خداوند شناخت حقیقی خود را در عوالم پیشین به همه انسانها اعطا کرده است و سپس از آنان بر ربوبیت خویش اقرار گرفته است. همچنان که در روایتی این معرفت را حاصل عرضه خداوند بر همه مردم و شناساندن خداوند به واسطه خودش معرفی شده است.²⁸

4- کانون معرفت فطری شهود قلبی است و نه ذهن²⁹ در روایات متعددی از الکافی، به رویت قلبی خداوند اشاره شده است، و این رویت را چیزی جدای از رویت بصری معرفی می نماید.³⁰ و همین رویت و شناساندن خداوند به وسیله این شهود، گنجینه ای است که انسانها به واسطه آن خداوند را می شناسند.³¹

مجموع سخن آنکه در برخی از روایات حقیقت فطرت را توحید، اسلام و معرفت به خداوند بیان داشته اند.³² آنچه موجب وجه تمایز افراد می شود، یادآوری این موهبت الهی و این ودیعه خداوندی در عالم دنیا است یعنی یکی از ارکان اتمام حجت فطرت است و با تکمیل ارکان اتمام حجت، نصاب معرفت افراد مشخص می شود، و با تذکر انبیاء این نعمت و موهبت فراموش شده یادآوری می شود.

معرفت خدا

ثقه الاسلام کلینی در بیان یکی از مصادیق فطرت در الکافی، به معرفت خداوند اشاره می کند و آن را تفسیری بر آیه 31 از سوره مبارکه حج بیان می دارد، آنجا که زراره از معنای کلام خداوند

25 . کلینی، کتاب الایمان و الکفر، باب فطره الخلق علی التوحید، ح 4

26 . همان، کتاب الحج، باب البیان و التعریف و لزوم الحج، ح 2

27 . همان، باب حجج الله علی الخلق، ح 1

28 . همان، کتاب الایمان و الکفر، باب فطره الخلق علی التوحید، ح 4

29 . برنجکار، معرفت فطری خدا، 1374، ص 42 - 58

30 . کلینی، کتاب التوحید، باب فی ابطال الرویه، ح 6

31 . همان، کتاب الایمان و الکفر، باب فطره الخلق علی التوحید، ح 4

32 . همان، کل احادیث باب

در قرآن کریم که می فرماید: خالصانه به خدا رو کنید و برایش شریک نگیرید، پرسش می کند و امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این کلام الهی می فرماید: مراد معرفتی است که خداوند، مردم را بر اساس آن آفریده است و سپس در تفسیر آیه 172 سوره مبارکه اعراف بیان می دارد که در زمانی که ذریه آدم از پشت آدم خارج شدند و بنا بر اخذ میثاق شد، خداوند خود را به آنها شناساند و سپس بر اساس آن معرفت، اخذ میثاق صورت پذیرفت و اگر این شناساندن خداوند، توسط خود خداوند نبود، حجت بر مردم تمام نمی شد و کسی هم قادر به شناخت و معرفت خداوندی نبود. همچنان که امام باقر (علیه السلام) از قول رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) در تفسیر آیه 30 سوره مبارکه روم بیان می دارد که هر نوزادی که پا به عرصه هستی می گذارد دارای چنان معرفتی نسبت به خداوند است که اگر از انسان سوال شود که آفرینش آسمان و زمین به دست کیست؟ همه می گویند خداوند³³. پس چنان گنجینه ای در نهاد همه افراد قرار داده شده است.

منبع معرفتی قرآن

قرآن به عنوان معجزه خاتم رسولان (ص)، از مهم ترین منابع معرفت دینی، در میان تمام فرق و مذاهب اسلامی است و اساس و بیشتر مباحث کلامی و اعتقادی سر منشائی در کلام قرآن دارد، (اگر چه خود قرآن نیز راهکارهایی جهت فهم صحیح و تفسیر درست کلام خود داده است اما باز هم محل نزاع بر سر مباحث مختلف همچنان وجود داشته و دارد) از این رو حجیت و جایگاه آن به عنوان یک متن وحیانی در اسلام از دید هیچ مسلمانی پوشیده نیست.

حجیت قرآن

صرف اینکه قرآن کلام خداست حجیت آن را تمام نمی کند چرا که این کلام ممکن است نسخ شده باشد، ممکن است این کلام اسطوره ای و غیر معنادار باشد و اگر زبان قرآن معنادار یا واقع نما نباشد به حجیت آن خلل وارد می شود. از آنجا که معجزه رسول خاتم، از آن زمان تا آخرین زمان حیات بشریت حجت است برای تمام بشریت، خداوند خود ضامن مصون نگه داشتن قرآن از هر گونه تحریفی است و تحدی طلبی خداوند در قرآن، در آوردن حتی سوره ای مانند قرآن، تا کنون جوابی نداشته است و احدی از افراد بشر قادر به آوردن سوره ای همچون سور قرآن نبوده است. در واقع برای حجیت قرآن می توان دو مقام قائل شد:

1- عصمت قرآن از تحریف؛

2- معنادار بودن و واقع نما بودن قرآن. چون حجیت به معنای کاشفیت از واقع است و می توان در ارتباط با این بحث شواهدی از باب الرد الی الکتاب و السنه یا باب اختلاف الحدیث و نیز روایاتی که ائمه خود به قرآن استناد کرده اند و یا برای فهم مطلبی ارجاع به قرآن کرده اند، آورد. زیرا اگر

همان، ح 4 33

قرآن معنادار نباشد قابل ارجاع نخواهد بود همچنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید چیزی نیست جز آنکه درباره اش آیه قرآن یا حدیث هست.³⁴ و یا فرمایش دیگری از امام صادق (علیه السلام) که می فرماید: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کند جز آنکه [پاسخ و] ریشه آن در قرآن است؛ ولی خردهای مردم به آن نمی رسد،³⁵ مانند فرمایش امام باقر (علیه السلام) که فرمودند: هر گاه چیزی به شما بازگویم، از من بپرسید کجای قرآن است. سپس حضرت ضمن گفتارش فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از قیل و قال و تباها کردن مال و زیادی سوال بازداشت. عرض شد: ای پسر رسول خدا، همین مطلب را که فرمودید در کجای قرآن است؟ فرمود: همانا خداوند بزرگ و والا می فرماید: (در بسیاری از سخنان در گوشه مردم خیری نیست جز آنکه به صدقه یا نیکی یا سازش میان مردم دستور دهد) و فرماید: (دارایی هایتان را که خداوند وسیله بقای زندگیتان قرار داده به کم خردان ندهید) و نیز فرمود: (از چیزهایی نپرسید که اگر بر شما آشکار شود، غمگینتان کند).³⁶

مصونیت قرآن از تحریف

آنچه در روایات الکافی، در بابی اختصاصی با دو روایت، در ارتباط با تحریف قرآن بیان شده است، حکایت از تحریف لهجه ای دارد،³⁷ چنان که سکونی از امام صادق (علیه السلام) و ایشان از رسول گرامی اسلام (ص) روایت می کنند که وقتی مردی عجمی از امتم، قرآن را عجمی می خواند، فرشتگان آن را به صورت عربی صحیح بالا می برند³⁸ و در روایتی دیگر بیان شده است که گاهی آیات را به نحوی که به گوش برخی افراد می رسد و آن را همان طور یاد می گیرند و بعد قرائت دیگری از آن آیات به گوششان می رسد ولی قادر به قرائت درست نیستند، در این شرایط امام (علیه السلام) می فرماید گناهی بر شما نیست.³⁹ و در روایتی در باب نوادر در ارتباط با تحریف قرائی بیان می دارد که قرآن تنها بر یک حرف واحد و نه هفت حرف، نازل شده است و کسانی که قرائت قرآن را بر هفت می دانند دروغگو هستند،⁴⁰ و این اختلاف از جانب راویان اتفاق افتاده است.⁴¹ این احادیث گواه بر اعتقاد ثقه الاسلام کلینی بر تحریف لهجه ای در قرآن است که صد البته واضح و میرهن است که این نوع تحریف به حجیت قرآن خدشه ای وارد نمی کند.

تحریف قرآن در الکافی

34 . همان، کتاب فضل العلم، باب الردّ الی الکتاب و السنّه و ...، ح 4

35 . همان، ح 6

36 . همان، ح 5

37 . همان، کتاب فضل القرآن، باب انّ القرآن یرفع کما انزل، کل احادیث این باب

38 . همان، ح 1

39 . همان، ح 2

40 . همان، باب نوادر، ح 13

41 . همان، ح 12

اما آنچه برخی با تمسک به آن ثقه الاسلام کلینی را نیز در جرگه قائلین به تحریف قرار داده اند، آخرین روایت از کتاب فضل القرآن می باشد.⁴² این در حالی است که دانشوران اسلامی حتی با وجود چنین حدیثی در الکافی، در ارتباط با دیدگاه ثقه الاسلام کلینی نظرات متفاوتی بیان داشته اند که عبارتند از:⁴³ اعتقاد کلینی به تحریف قرآن، اعتقاد کلینی به سلامت قرآن و سکوت کردن در بیان اعتقاد ثقه الاسلام کلینی در ارتباط با مبحث تحریف قرآن. وجود نظرات متنوع در این حیطة نشانگر ضرورت بررسی این مبحث در الکافی است. چرا که قائلان سه دیدگاه فوق با استناد به 81 روایاتی که مشتمل بر اضافات تفسیری، گزارش هایی پیرامون اختلاف قرائات، احادیث مربوط به مصاحف حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و روایات مشتمل بر تقسیم بندهای کلی از قرآن، الکافی را مستند ادعای تحریف قرآن و ثقه الاسلام کلینی را قائل به تحریف قرآن دانسته اند در حالی که در این میان پس از حذف تقطیعات، 69 روایت باقی می ماند که پس از تحلیل و بررسی دلالتی آنها متوجه می شویم که 44 روایت در مقام استفاده تفسیری، 13 حدیث مربوط به اختلاف قرائت، 3 روایت در ارتباط با مصاحف حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، 3 روایت بیانگر دسته بندهای کلی از قرآن، 1 روایت در ارتباط با مستحبات، 2 حدیث بیانگر جمع ظاهر و باطن قرآن توسط ائمه (علیهم السلام)، 1 روایت نیز دستخوش تصحیف نسخه برداران، 1 روایت مربوط به تحریف معنوی قرآن، 1 روایت در بیان حد آیه الکرسی است و هیچ یک از روایات کافی نشانگر تحریفی که به حجیت قرآن خدشه ای وارد کند نمی باشد،⁴⁴ چرا که بحث تحریف یک بحث است و حجیت قرآن بحث دیگری. ممکن است کسی بگوید کلینی به نوعی تحریف قرآن معتقد بوده و لی تحریفی که با حجیت قرآن منافات ندارد، و نباید دیدگاه ثقه الاسلام کلینی در مقدمه الکافی مبنی بر ضرورت عرضه روایات به قرآن را از نظر دور داشت چرا که اگر اعتقاد ایشان به تحریف قرآن می بود، بیان راهکاری در تشخیص روایات درست از نادرست را به سنجه قرآن نمی سپرد.⁴⁵ این در حالی است که در تاریخ قرآن و حدیث، جایگاه هر یک از این موارد روشن است و هیچ یک بیانگر تحریف قرآن نیست.⁴⁶

ارزیابی حدیثی در الکافی که بیانگر کمیت آیات قرآن است

از میان احادیث الکافی، آنچه ابهام بیشتری در ارتباط با کمیت آیات قرآن دارد عبارت است از روایت 28 از باب النوادر کتاب فضل القرآن که در آن روایت تعداد آیات قرآن را هفده هزار آیه بیان کرده است.⁴⁷ با بررسی نسخ کهن کتاب الکافی در می یابیم که در نسخه معتبر نزد فیض کاشانی این رقم «هفت هزار» بیان شده⁴⁸ که به صورت تخمینی، نزدیک به تعداد آیات قرآن می

⁴² همان، ح 28

⁴³ مودب، حدادیان، مجله حدیث پژوهی، 1388، ش 2، ص 36 - 38

⁴⁴ همان، ص 54

⁴⁵ کلینی، مقدمه، ص 8

⁴⁶ مودب، حدادیان، ص 38 - 53

⁴⁷ کلینی، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ح 28

⁴⁸ فیض کاشانی، الوافی، ج 2، ص 264

باشد، هر چند در نسخه های شیخ حر عاملی و علامه مجلسی همان رقم «هفده هزار» بیان شده است شاید بیان شیخ صدوق در این زمینه راهگشا باشد که: باور ما این است که قرآنی که خداوند بر پیامبرش محمد (ص) نازل کرده، همین قرآن بین دو جلد رایج بین مردم است و آیات آن بیش از قرآن موجود نیست و هر کس ما را متهم کند که ما قائل به بیش از این مقدار هستیم، دروغ می گوید. ما می گوئیم وحی آسمانی از سنخ وحی غیر قرآنی به اندازه ای نازل شد که اگر با آیات قرآن جمع شود، به هفده هزار آیه می رسد.⁴⁹

منبع معرفتی سنت

سنت یعنی قول و فعل معصوم هم خود منبع معرفت است و هم طریقتی مراجعه به منبع قرآن است. باید توجه داشت که هر چند مراجعه به قرآن، از آن نظر که در دسترس همگان است کار آسانی می باشد اما فهم بطون قرآن و شناخت و تفسیر و تاویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و عام و خاص و مطلق و مقید و ... اختصاص به خاندان وحی و حجت‌های الهی دارد، و به همین خاطر خود قرآن ما را به فراگیری قرآن از اهل ذکر دعوت می کند.⁵⁰ با نگاهی اجمالی در فهرست کتاب الحجه الکافی درمی یابیم که مقام حجت و امامت، منصوص از طرف خداوند است و به واسطه این نص، خداوند آنان را سرچشمه علم قرار داده است و پیروی از ایشان بر ما واجب شده است چرا که ایشان برترین مفسران هستند و به واسطه پیروی از ایشان اعمال ما ماجور است.⁵¹

⁴⁹ صدوق، الاعتقادات، ص 86

⁵⁰ نحل: 43، انبیاء: 7

⁵¹ کلینی، کتاب الحجه، باب معرفه الامام و الرد الیه، ح 8

حجیت سنت

سنت در کنار قرآن مبدا تشریح و معرفت بوده است. در نگاه شیعه قول، فعل و تقریر امامان (علیهم السلام) پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حجت است. همچنان که در احتجاج هشام و شامی به این نکته توجه شده است.⁵² در واقع مسلمانان در حجیت سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچ اختلافی ندارند و اختلاف مسلمانان در حجیت سنت ائمه معصومین (علیهم السلام) است که با تعریف شیعه از مقام امامت، حجیت ائمه معصومین (علیهم السلام) ثابت و مشخص است، طبق فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام)، سنت بر دو نوع است: یکی سنت واجب که عمل به آن موجب ره یافتگی و هدایت است و ترک آن جز گمراهی ثمری ندارد، و دیگری سنت غیر واجب است که عمل به آن فضیلت و ترک آن گناهی به همراه ندارد.⁵³ در حدیث ثقلین اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان یکی از دو ثقل برجای مانده از میراث پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی شده اند و این تاکید به مثابه معرفی دو بال پرواز است که بدون وجود یکی دیگری جایگاه خود را از دست می دهد و این خود نشانگر جایگاه و حجیت اهل بیت (علیهم السلام) در ترویج فرهنگ وحی و استناد به قرآن است. اقسام بیانات سنت نسبت به قرآن عبارتند از:

1- راهنمایی به ظواهر قرآن

2- تبیین محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن

3- بیان بواطن و تاویل آیات قرآن

و از جمله راه های دستیابی به سنت معصومین (علیهم السلام) در شرایطی که سنت معصوم در اختیار ما نیست حاکی از سنت یعنی حدیث است که آن هم از طریق ناقل حدیث به ما رسیده است لذا سخن در وثاقت و حجیت ناقل و سپس در دلالت و حجیت حاکی یعنی الفاظ حدیث است و در یک مرتبه سخن از حجیت خود سنت است که باید این موارد از هم تفکیک شود. ما راههایی داریم برای تشخیص حدیث صحیح از غیر صحیح بعد راههایی داریم برای کشف مفهوم واقعی حدیث تا به سنت برسیم بعد به مقام حجیت سنت می رسیم که کاشفیت از واقع است، و آن راه ها را می توان چنین برشمرد:

الف) راه های قطعی: راه ها و وسایطی هستند که به نحو قطع و یقین سنت را اثبات می کنند. و از آنجا که قطع و یقین ذاتا حجت است، و حجیت آن نیاز به جعل شارع و امضاء و تایید او ندارد، بلکه اساسا نفی حجیت از آن ممکن نیست، نیازی به اثبات حجیت این راه ها و صحت تمسک به آنها نیست. در همین جا یادآور می شویم از هر طریقی برای انسان، سنت معصوم (علیهم السلام)، به نحو قطعی و یقینی احراز شود، برای آن شخص حجت می باشد.⁵⁴

ب) راه های غیرقطعی: علاوه بر راه های قطعی و یقینی برای احراز سنت، راه های دیگری نیز وجود دارد که سنت را به نحو ظنی و غیرقطعی اثبات می کند. نکته شایان توجه در اینجا آن است

52 همان، باب اضطرار الی الحجه، ح 4

53 همان، کتاب فضل العلم، باب الاخذ بالسنة و شواهد الکتاب، ح 12

54 شیروانی، منابع اندیشه مذهبی شیعه، 1373، ص 117

که راه ظنی و غیر یقینی برای اثبات سنت تنها در صورتی قابل تمسک است و می توان به آن استناد کرد و آن را حجت و دلیل بر سنت دانست که با دلیل قطعی حجیت آن اثبات شده باشد، و در غیر این صورت ارزش و اعتباری نخواهد داشت. طریق غیر قطعی عبارت است از خبر واحد.

ارتباط منابع معرفتی در دیدگاه کلینی

کلینی بر پایه این منابع، به بیان و تنظیم معارف پرداخته و هندسه معرفتی شیعه را ترسیم نموده است. چنان که در مقدمه کتاب تصریح می نماید، ایشان عقل را ما به الحجج حجت های الهی بر می شمارد.⁵⁵

در ادامه ثقه الاسلام کلینی به مسئله حجت خداوند و ارسال رسولان به منظور شناخت خدا می پردازد و با تعبیری از این عقیده خود پرده بر می دارد که ذات خداوند که برای خرد آدمیان نایافتنی است، تنها در سایه هدایت انبیاء و حجت های الهی با «نور عقل» مورد دلالت قرار می گیرد. پس از آن هم، مسئله امامت و استمرار آن و جایگاه امام در هدایت و مرجعیت دینی را مطرح می کند. ثقه الاسلام کلینی در پاسخ به این پرسش که تدین بدون علم و تقلیدی جایز است یا خیر؟، سبب تمایز انسان از حیوان را به عقل و خرد انسانی می داند و عقل را سبب امر و نهی می شناسد. کلینی عقل را آلت و ابزار تکلیف می خواند و وجود آن را برای امر و نهی الهی ضروری می داند. وی مقتضای عدل و حکمت خداوند را وجود تکلیف شمرده، معتقد است که اهل عقل با شواهد ربوبی و حجت های روشن به سوی معرفت توحیدی رهنمون می شوند و همین امر آنان را به شناخت دین خدا یاری می رساند. وی با استناد به آیات قرآن استدلال می کند که اهالی خرد می بایست با یاری گرفتن از سوال از اهل علم و از طریق ادب و تعلم خود را پذیرای معرفت دین کنند. ثقه الاسلام کلینی به دلیل وجود حجت و لزوم تکلیف، ضرورت علم به دین و تکالیف الهی را مطرح می کند و تکلیف را تنها با بصیرت و یقین قابل انجام می داند و آن را مستوجب ثواب و جزای الهی می خواند. از این رو با استناد به آیات و احادیث از ضرورت اتکای علم و عمل دینی بر یقین و نه بر شك و عدم بصیرت سخن به میان می آورد. این موضوع یکی از اصلی ترین دشواری های فکری امامیه در این دوران و از موارد مهم استدلالی برای اثبات ضرورت وجود و استمرار حجت الهی و یا امام برای ایشان قلمداد می شد. آنگاه ثقه الاسلام کلینی با ذکر مسئولیت جهالت مبتنی بر دوری از معرفت یقینی در ایجاد عقاید باطل، از ادیان فاسد و مذاهب شنیع زمانه سخن به میان می آورد که به نظر او تمامی شروط کفر و شرك را در خود جمع کرده اند. در اینجا نگاه او نسبت به ایمان و یا کفر کاملاً با عقاید شیعه در دوران بحرانی همخوانی دارد. بی تردید مقصود کلینی از این ادیان و مذاهب بیشتر مذاهب درون جامعه اسلامی و عقاید و باورهایی بوده است که در ایران قرن چهارم قمری ظهور داشته است؛ اما در این میان توضیحات بعدی او نشان می دهد که ثقه الاسلام کلینی

55 . معموری، فصلنامه تاریخ پژوهان، 1384، ش 2

بیش از همه ناظر به جریان‌های مختلف اهل سنت است که بر طریقه امامان شیعه نیستند. در اینجا محک درست ایمان مبتنی بر بصیرت را به اتکاء دینداری بر کتاب خدا و سنت پیامبر می‌داند و هرگونه استحسان، تقلید و تأویل بی پایه علمی را در این زمینه رد می‌کند. در اینجا ثقه الاسلام کلینی با استناد به يك حدیث، ایمان این گروه از مردم را ایمانی عاریتی و غیر مستقر می‌خواند. شخصی که ثقه الاسلام کلینی مقدمه کتابش را با پرسش‌هایی او آغاز کرده، در دنباله از وی درباره مسائل مورد اختلاف پرسش کرده بود که به نظرش به دلیل اختلاف روایات در آن موضوعات بوده است. اگر بخواهیم سیر منطقی بحث ثقه الاسلام کلینی را در اینجا به درستی دریابیم، باید بگوییم که در بحث از ضرورت وجود یقین دینی و دوری از هرگونه ظن و استحسان، برای امامیه از سوی خود آنان و از سوی مخالفانشان حتی در دوره پایانی حضور امامان این پرسش مطرح بوده است که چگونه با وجود آنکه امامیه بر ضرورت یقین دینی در فقه و عقاید تأکید می‌کنند، ولی در عین حال، خود از اختلاف و تعارض احادیث در همین موضوعات رنج می‌برند، به گونه‌ای که همین امر موجبات اختلاف نظر میان محافل مختلف شیعیان امامی را فراهم کرده است. در همین زمینه است که ثقه الاسلام کلینی به مشکل اختلاف احادیث توجه نشان داده و به نقل از همان «برادر ایمانی» مشار الیه گفته است که اختلاف روایات به دلیل اختلاف علل و اسباب آن است.

درست در پایان مقدمه، ثقه الاسلام کلینی دیگر بار به مناسبت ذکر عناوین پاره‌ای از ابواب کتابش، به اهمیت عقل می‌پردازد و آن را قطب و محوری می‌خواند که حجت در تکلیف بر مدار آن است و بر اساس آن ثواب و عقاب معنا می‌یابد. این تأکید دوباره، به خوبی نشانگر گرایش ثقه الاسلام کلینی به معنای مورد نظر از عقل در احادیثی است که بعداً در کتاب العقل و الجهل الکافی، آنها را روایت کرده است. در حقیقت این خطبه آغازین همچون مقدمه‌ای است برای مقاصد و اهداف مولف در کتاب و همچنین خلاصه بسیار کوتاهی است از آنچه در سرتاسر کتاب الکافی مجال ظهور و بیان پیدا کرده است.⁵⁶

روش شناسی ثقه الاسلام کلینی در تعارض بین منابع معرفت دینی

آنچه در روش شناسی ثقه الاسلام کلینی، در مواجهه با تعارض منابع معرفت دینی ملموس است، این است که ایشان هیچ یک از منابع معرفت را کنار نمی‌گذارد بلکه برای آنها اولویت و ترجیحی قائل است. او عقل را در کنار انبیاء و ائمه (علیهم السلام) که حجت ظاهری هستند، حجت باطنی می‌داند.⁵⁷ در واقع حجت ظاهری کیفیت استفاده از حجت باطنی را مشخص می‌کند. از نگاه او، عقل ابزاری برای شناخت صواب از خطاست. وی با بیان مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید قلب، «قلب» را موهبتی برای برطرف شدن شک و تردید می‌داند.⁵⁸ با این حال، وی معتقد به محدودیت عقل است و عقل را ناتوان از شناخت ذات خدا می‌داند.⁵⁹ همچنین وی در روایتی از امام

56 . انصاری، تارنما کاتبان .

57 . کلینی، کتاب العقل و الجهل، ح 12 .

58 . همان، کتاب الحجج، باب الاضطرار الی الحجج، ح 3 .

59 . همان، کتاب التوحید، باب النهی عن الکلام فی الکفیه، ح 1 .

کاظم (علیه السلام) به نیازمندی عقل به وحی تصریح کرده است.⁶⁰ ثقه الاسلام کلینی روایاتی را نقل می کند که در آنها ائمه (علیهم السلام) از متکلمان تجلیل کرده یا حتی روش درست علم کلام را به ایشان آموخته است.⁶¹ همچنین در جایی دیگر ثقه الاسلام کلینی از هشام نقل می کند که با آموختن نکاتی از امام صادق (علیه السلام) دیگر هیچ گاه در بحث و مناظره با دیگران در آن موضوع مغلوب نشده است.⁶² البته، ثقه الاسلام کلینی روایاتی نیز در مذمت سخن گفتن درباره ذات الهی نقل کرده است.⁶³ بی شک این نهی مختص به ذات الهی است. از مجموع روایاتی که ثقه الاسلام کلینی نقل کرده، می توان دریافت که کلام مذموم در نظر او کلامی است که از سخنان ائمه (علیهم السلام) فاصله بگیرد؛ چنان که در روایتی وی به این بحث اشاره کرده است.⁶⁴ آنچه ثقه الاسلام کلینی نسبت به آن حساسیت دارد، خودبسندگی عقل است.⁶⁵

در تعارض دلیل عقل با نقل

آنچه در مقدمه الکافی و در ابوابی همچون باب اختلاف الحدیث و باب الاخذ بالسنة و شواهد الکتاب، در ارتباط با روش شناسی ثقه الاسلام کلینی در تعارض بین دلیل عقل با نقل می توان بیان داشت عبارت است از ارجحیت نقل بر عقل به معنای عقل مستقل است. اما نباید از یاد برد که همین نقل پیش از این با تایید عقل دارای حجیت و اعتبار برای افراد می شود. چرا که صدق نقل باید به تایید عقل برسد اما بعد از این تایید، عقل نمی تواند مستقلاً و از جانب خود مطالبی را بیان نماید و این دقیقاً همان ممنوعیت کلام در فرمایش اهل بیت (علیهم السلام) است. همچنان که امام صادق (ع) در فرمایش خود خطاب به یونس بیان می دارد: ای یونس اگر علم کلام خوب میدانستی با او سخن میگفتی، یونس گوید: (من گفتم) وای افسوس. سپس گفتم: قربانت من شنیدم که شما از علم کلام نهی می نمودی، و می فرمودی وای بر اصحاب علم کلام زیرا می گویند این درست می آید و این درست نمی آید. این به نتیجه نمی رسد، این را می فهمیم و این را نمی فهمیم. امام فرمود: من گفتم وای بر آنها اگر گفته مرا رها کنند و دنبال خواسته خود بروند.⁶⁶ چرا که در نگاه ثقه الاسلام کلینی عقل نیازمند معلم است و بدون هادی و معلم نمی تواند پاره ای از حقایق را درک کند. امام، در حقیقت، عقل را هدایت و نظارت می کند، نه تعطیل.⁶⁷ و نیز در روایتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با بیان اینکه هیچ گفتار و کردار و نیتی جز با موافقت سنت از ارزش برخوردار نیست⁶⁸ در صدد نشان دادن جایگاه عقل نیازمند هدایت و معلم هستند. در مجموع سخن می توان چنین بیان داشت که در عین حالی که ما قائل به حجیت ذاتی عقل هستیم، اما در مقام عمل وقتی عقل می خواهد مطالبی

⁶⁰ همان، کتاب العقل و الجهل، ح 12

⁶¹ همان، کتاب الحج، باب الاضطرار الی الحج، ح 4

⁶² همان، کتاب التوحید، باب معانی الاسماء و اشتقاقها، ح 2

⁶³ همان، باب النهی عن الکلام فی الکفیه، ح 1

⁶⁴ همان، کتاب الحج، باب الاضطرار الی الحج، ح 4

⁶⁵ رضایی، مجله نقد و نظر، 1391، ش 65، ص 94 - 102

⁶⁶ کلینی، کتاب الحج، باب الاضطرار الی الحج، ح 4

⁶⁷ سبحانی، افضل، مجله تحقیقات کلامی، 1392، ش 16

⁶⁸ کلینی، کتاب فضل العلم، باب الاخذ بالسنة و شواهد الکتاب، ح 9

را کشف نماید بی نیاز از راهنمایی نیست و در این مرحله به قرآن و سنت نیازمند است، هر چند در کشف خودش به تنهایی کشف می کند و در این کشف حجیتش ذاتی است.

در تعارض قرآن با سنت

آنچه در مقدمه الکافی، روش شناسی ثقه الاسلام کلینی در هنگامه تعارض قرآن با سنت را بیان می کند، عرضه روایات بر قرآن و پذیرش هر آن چه موافق قرآن است و رد هر آن چه مخالف قرآن است.⁶⁹ و این در حقیقت نخستین محک و معیار برای حل مشکل تعارض اخبار است و به نوعی حجیت سنت را در مقام عرضه و تایید صدق آن توسط قرآن بیان می دارد.

در تعارض سنت با سنت

در مقدمه الکافی، راهکار رهایی و فهم حقیقت در هنگامه تعارض سنت با سنت را چنین بیان می دارد که پذیرش روایاتی که شیعه در درستی آن اتفاق نظر دارد؛ و ترجیح روایات مخالف اهل سنت در موارد تعارض اخبار؛ (همان) و در مواردی که روایات متعارض در وضعیتی مشابه باشند و راهی جز پرسش درباره آن روایت از امام معصوم (علیهم السلام) نداریم، از اظهار نظر در درستی یا نادرستی هر یک پرهیز نموده و در مقام عمل به هر یک بسنده کنیم قابل قبول خواهد بود.⁷⁰

. همان 69

. همان 70

در ارتباط عقل با فطرت

در ارتباط با تعامل عقل و فطرت نباید از یاد برد که جایگاه هر یک مخصوص خود است، چرا که شناخت خدا و درک جزئیات توحید نیازمند عقل است اما فطرت معرفتی است که عقل بر اساس آن و به واسطه وجود چنین گنجینه ای، عقل به اثبات و استدلال می پردازد. در واقع فطرت از جنس یک معرفت شهودی است که به پشتوانه یک شهود در عوالم پیشین در نهاد وجود آدمی قرار داده شده است و عقل به اثبات آن معرفتی می پردازد که برای ما فراموش شده است و نه معرفتی که غریبه و بدون پشتوانه باشد. پس آنچه مورد توجه و مشخص کننده جایگاه عقل و فطرت است، تمییز جایگاه هر یک از دیگری می باشد.

نتیجه گیری

اگر چه ثقه الاسلام کلینی به صراحت و مستقلاً پرده از روش شناسی خود برداشته است اما آنچه از مقدمه و تبویب و چینش کتب و روایات الکافی به چشم می خورد، در یک جمع بندی کلی می توان بیان داشت که انسان عاقل به مقتضای فطرت رو به سوی خدا دارد و با عقل از منابع قرآن و سنت استفاده می نماید. در واقع می توان گفت این پازل سه بعدی است و انسان به تمام منابع نیازمند است و اگر هر کدام نباشد آن معرفت دینی حاصل نمی شود. جمع عقل و فطرت و وحی موجب اتمام حجت می شود یعنی اگر گنجینه فطرت نبود تذکر انبیاء راه به جایی نمی برد و اگر عقل نبود آن نعمت فراموش شده یادآوری نمی شد و اگر وحی نباشد عقل نیز به تنهایی قادر به شناخت خداوند نیست. در سایه جمع تمام منابع معرفت است که معرفت خداوند حاصل می شود، هر چند در بسیاری از مباحث بحث فطرت چندان جایگاهی ندارد به این معنا که بحث فطرت یک بحث مقدماتی است اما عقل در تمام مراحل حضور دارد و این به معنای این است که در هیچ برهه و جایگاهی تعبدگرایی وجود ندارد. این مطلب را می توان از تبویب و چینش کتاب الکافی نیز برداشت کرد. البته با وجود اینکه ثقه الاسلام کلینی یک متکلم و محدث عقل گرا است اما عقل مستقل و بی نیاز از دلیل وحیانی را نمی پذیرد و با وجود اینکه کتاب خود را با کتاب العقل و الجهل آغاز می نماید اما کتاب خود را در قالب گردآوری روایات اهل بیت (علیهم السلام) تالیف می نماید و این نشان از اعتقاد ایشان بر مبنای ارتباط دو سویه بین عقل و وحی است.

منابع

- انصاری، حسن، «شیوه و روش کلینی در الکافی»،
<http://ansari.kateban.com/entry845.html>
 برنجکار، رضا، 1374، معرفت فطری خدا، چاپ اول، تهران، نباء؛
 برنجکار، رضا، تابستان 1384، «فطرت در احادیث»، قیسات، ش 36، 133 - 148؛
 دهخدا، علی اکبر، 1373، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران؛

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات راغب، ج 4، نرم افزار گنجینه روایات نور؛ رضایی، محمدجعفر، بهار 1391، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل گیری مدرسه کلامی بغداد»، نقد و نظر، ش 65، سال هفدهم، 91 - 110؛ سبحانی، محمدتقی، افضل، سید محمدمهدی، پاییز 1392، «حجیت متشابهک منابع معرفت در فهم و تبیین آموزه های اعتقادی»، تحقیقات کلامی، ش 2، سال اول، 7 - 27؛ شیروانی، علی، 1373، منابع اندیشه مذهبی شیعه، چاپ اول، قم، شفق؛ صدوق، الاعتقادات، نرم افزار گنجینه روایات نور؛ طالقانی، سید حسن، بهار 1391، «مدرسه کلامی قم»، نقد و نظر، ش 65، سال هفدهم، 66 - 90؛ عدالت نژاد، سعید، دانشنامه جهان اسلام، مدخل حسین بن سعید اهوازی؛ فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، اصفهان، مدرسه امیرالمومنین؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، نرم افزار ثقه الاسلام کلینی؛ معموری، علی، تابستان 1384، «زمینه های تاریخی کتاب کافی با تکیه بر جنبه های کلامی»، فصلنامه تاریخ پژوهان، ش 2، 137 - 164؛ مودب، سید رضا، حدادیان، عبدالرضا، پاییز و زمستان 1388، «بررسی دلالی روایات تحریف نما در کتاب کافی»، حدیث پژوهی، ش 2، 29 - 58؛

Sources

- Abu Zohreh, Muhammad, Beta. *The History of Islamic Religions*, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Ansari, Hassan. "A Practical Method in Al-Kufi", <http://ansari.kateban.com/entry845.html>.
- Berenjkar, Reza. *Natural Knowledge of God*. First Edition. Tehran: NBA; 1996.
- Berenjkar, Reza. "Nature in the Hadiths". *Qubsat* (Summer 2005).
- Dehkhoda, Ali Akbar. *Dictionary*. Tehran: University of Tehran, 1994.
- Hosseini Tehrani, Seyed Mohammad Hossein. *Imamology*. http://motaghin.com/fa_books_258.aspx.
- Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali. *Uyun al-akhbar al-Reza (AS)*. Ed. Mehdi Lajevardi. Tehran: Jahan.
- Ibn Babawayh, Mohammad ibn Ali. *Al-Tawhid*. First Printing, Qom: Society of Teachers, 2009.
- Ibn Babawayh, Mohammed ibn Ali. *Alamamieh Beliefs*. Qom: Sheikh Mofid Congress Publishing, 1993.
- Khoy, Abolghasem. *Al-Bayan*. Trans. Mohammad Sadegh Najmi and Hashemzadeh Harris. Fifth Edition. Khoy, Islamic Azad University: Khoy Branch, 1996.
- Kashi, Mohammad ibn Omar. *Rijal Al-Kashi*. Qom: Al-Ahl Bayt Institute, 1984.
- Kollini, Mohammed ibn Ya'qub, Al-Kafi, Software Sadegh Al-Islam Kollini.

- Modarresi Tabatabaei, Seyyed Hossein. *School in the Process of Evolution*. Trans. Hashem Izadpanah. Tehran: Kavir, 2007.
- Mozaffar, Mohammad Reza. *Alfagheh's Principles*. Qom, 2007.
- Mamouri, Ali. "Historical Backgrounds Of Sufficient Books, Relying on Verbal Aspects", *Journal of Historians 2* (Summer 2005): 137- 164.
- Moaddab, Seyyed Reza, Haddian, Abdolreza. "The Investigation of the Distribution of Distorted Narrations in the Book of Sufficient", *Hadith Pahoudi 2* (2009): 29 – 58.
- Ragheb Esfahani, Hussein ibn Muhamma. *Mofradat Raghib*, volume 4, Treasure of Prophecy.
- Rezaei, Mohammad Jafar. "The Stream of Thoughts of Hisham ibn Hakam to the Formation of the School of theology in Baghdad", *Review and Commentary* (Spring 2013).
- Sobhani, Mohammad Taghi, Afzali, Seyyed Mohammad Mahdi. "The Power of the Subjects of Knowledge in Understanding and Explaining the Belief Beliefs". *Verbal Research*, p. 2, first year, 7- 27; Autumn 2013.
- Shatebi, Ibrahim bin Musa. *Al-Muvafeqat in the Shari'a Principles*. Egypt.
- Shawkani, Mohammad. *Ershad Al-Fahoul*. First Printing. Mecca-Makrarmath Al-Riyadh: Center of Daratsat and Al-Buhhuth BamkabeH Nizar al-Baz, 1996.
- Shahrestani, Mohammad bin Abdul Kareem. *Al-Milal wa al-Nihal*. thk. Mohammad Seyyed Gilani. Beirut: Dar al-marefat, 1982.
- Shirvani Ali. Sources of Shiite Religious Thought. First edition. Qom: Shafaq, 1995.
- Saduq, Faithfulness, Software Treasures of Narayat Nour.
- Faiz Kashani, Mullah Mohsen, Alavafi, Isfahan, Amiralmomenin School.